

بررسی پیشینه و انگیزه های مستشرقین از پرداختن به موضوع اختلاف قرائات قرآنی

محمد جانیپور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۷

چکیده

تاکنون صدها مستشرق راجع به قرآن کریم تحقیق کرده و آثاری منتشر کرده‌اند که بسیار قابل تأمل و بررسی است، اما در این خصوص توجه به یک نکته ضروری می‌نماید و آن علت‌گزینش هدفمند برخی موضوعات تحقیقی در خصوص قرآن کریم است. یکی از مهمترین مباحثی که خاورشناسان در پژوهش‌های قرآنی خود بدان توجه جدی نموده و به مطالعه و تحقیق در خصوص آن پرداخته‌اند، مسئله تاریخ قرآن می‌باشد که یکی از مهمترین زیرشاخه‌های متعلق بدان، مسئله جمع‌آوری قرآن، قرائات و وجود لهجه‌های مختلف در میان اعراب و نقش آن در به وجود آمدن اختلاف قرائات قرآنی است. این پژوهش به دنبال آن است که پس از بیان پیشینه تاریخی و احصاء اجمالی آثار مستشرقین در خصوص اختلاف قرائات قرآنی، به تبیین علل و انگیزه‌های ایشان از ورود به این عرصه تخصصی پرداخته و با ارائه یک دسته‌بندی کلی و تحلیل برخی آثار و جملات ایشان، نکات مهمی را در این زمینه بازگو نماید.

واژگان کلیدی

استشراق، علم القرائه، اختلاف قرائات، تحریف.

مقدمه

مستشرقینی که به مطالعه و پژوهش در خصوص دین اسلام و قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی این دین پرداخته اند، مطالعه در خصوص کتب متقدم و تاریخی قرآن و حوادث تاریخی دوران صدر اسلام را به عنوان پژوهشی اولیه و مرکزی در رأس برنامه های تحقیقاتی خود قرار داده و از این روی به مسائلی همچون تاریخ قرآن و قرائات قرآنی پرداخته اند.

از آنجا که نگاه عموم مستشرقان به قرآن کریم، به مثابه یک کتاب آسمانی، مقدس و وحی مُنزل نمی باشد، لذا باب انتقاد، تردید و پژوهش های تخریبی بر این کتاب را بر روی خود باز می بینند. برخی از آنان تلاش داشته اند تا با انگیزه های علمی و آکادمیک به تحقیق و پژوهش در خصوص ماهیت این کتاب پرداخته و به گونه ای آزادمنشانه نظرات خود را در این خصوص بیان کنند، اما در عین حال برخی دیگر با انگیزه های تبشیری و سیاسی تلاش کرده اند تا انتقاداتی ناروا، سخیف و بدون استدلال را بر قرآن کریم وارد کرده و بدین طریق مانع گرویدن عموم مردم به این دین جهانی گردند.

واقعیت آن است که کمتر مستشرق و پژوهشگر غربی را می توان یافت که بدون انگیزه خاص و جهت گیری قبلی و کاملاً بی طرفانه و صرفاً به دلیل علاقه به آشنایی با معارف قرآن و مسلمانان، عمر خویش را وقف پژوهش های قرآنی کرده باشد. البته قصد آن نیست که بطور کلی و با نگاه بدبینانه قضاوتی عجولانه صورت گیرد و حکمی قاطع برای همه پژوهش های غربی در خصوص قرآن کریم صادر گردد، چه آنکه ممکن است برخی به عشق حقیقت یابی، دانش افزایی و کشف بهترین و الهی ترین دین آسمانی و یا به سفارش مجامع دانشگاهی و اداری دست به پژوهش های قرآنی زده و در این مسیر یافته های قابل تأملی تولید کرده باشند که موجبات رهنمون شدن آنان به سمت حق و حقیقت گردیده است.

اما هدف از بیان این مطالب آن است که با نگاهی عقلی و منطقی می توان به تبیین این مسئله پرداخت که هیچ اقدامی، بویژه تحقیق و پژوهش در خصوص مذهبی غیر از دین رسمی، بدون انگیزه هایی هدفمند و خاص صورت نمی پذیرد. عقل انسان

به روشنی درک می کند که شیوه این پژوهش های قرآنی مستشرقان در غرب قطعاً به گونه ای طراحی شده که منافی برای کارگردانان و طراحان و پشتیبانان این پروژه ها دربر دارد.

ایشان در مراجعه به منابع نیز غالباً به گزینش کتابهایی پرداخته اند که دارای یک نحوه ضعف واقعی یا ضعف از دیدگاه غربیان باشد تا بدین وسیله بتوانند ضعف معارف اسلامی را ترویج کنند. از این روی به تصحیح و انتشار کتابهایی همانند قرائات شاذ و منابع تاریخی اسلام پرداخته که آغشته به اخبار دروغین و جعلی است و در کنار آن به ترویج کتب و بزرگ نمایی فرقه هایی همچون صوفیه، باطنیه و خوارج پرداخته و تلاش می کنند این فرقه ها را در کنار و هم عرض مذاهبی همچون شیعه و اهل سنت قرار دهند.

در این مقاله تلاش می شود تا ابتدا فهرستی از اقدامات و پژوهش های صورت گرفته توسط مستشرقین در خصوص موضوع اختلاف قرائات قرآنی، به عنوان یکی از مهمترین مباحثی که تاکنون بدان پرداخته اند، ارائه شده و در نهایت علل و انگیزه های ایشان از پرداختن به این موضوع تبیین شود.

۱. موج پژوهش های استشراقی

جریان استشراق از قرن نوزده میلادی با هدف شناسایی دین اسلام و آموزه های آن آغاز شد. این مطالعات در مرحله اول بر مطالعه اصل دین اسلام و کتاب آسمانی آن، قرآن کریم متمرکز بوده و پس از گذشت یک قرن تحقیق و پژوهش و انتشار آثار متعدد در این زمینه، در مرحله دوم به صورت جزئی به مطالعه فرق و مذاهب اسلامی به ویژه مذهب تشیع روی آورده است.

عمده مطالعات صورت گرفته توسط مستشرقان در یک قرن اخیر در قالب مقالات پژوهشی در دایرةالمعارف هایی همچون دایرةالمعارف قرآن چاپ آلمان و دایرةالمعارف لیدن چاپ هلند و یا در قالب تصحیح و بازسازی متون کهن منتشر شده است.

آنچه در این میان قابل توجه می باشد، رشد فزاینده این مطالعات در طول نیم قرن اخیر است به گونه ای که باعث شده برخی اندیشمندان از آن با عنوان «موج تهاجم استشراقی» یاد کنند. به نظر می رسد تغییرات گسترده و فراگیری که از ناحیه قرآن در جوامع عربی و اسلامی پدید آمد و نیز تمدن و فرهنگ هستی ساز و متکاملی که قرآن بر جوامع بشری افزود، اسباب حیرت و شگفتی خاورشناسان و عرب شناسان را فراهم آورده است، به گونه ای که باعث شده بسیاری از مؤسسات دولتی و غیر دولتی همانند انجمن های خیریه و کلیساها با صرف هزینه های گزاف و تربیت اساتید و دانشجویانی مسلط به زبان عربی، تلاش کنند تا هرچه بیشتر با این دین آسمانی و ابعاد اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن آشنا شوند.

به دنبال این جریان افراد متعددی با صبر و پشتکار به تحقیق در خصوص قرآن کریم و دین اسلام همت گمارده و با دقت فراوان مباحث آن را دنبال کردند. دسته ای از ایشان قرآن را ماده ای شایسته برای پژوهش های تخصصی یافتند و با این نگرش به بررسی و کاوش قرآن مشغول شدند. گروهی نیز برآشفتنند و کینه نهانی خود را با پژوهش هایی که پیرامون قرآن به انجام رساندند، آشکار ساختند. حاصل این دو جریان موجب تولد پژوهش هایی خاورشناسانه در سطح آکادمیک شد (علی الصغیر، ۱۳۷۲، ص ۶).

باید توجه داشت که نگاه عموم مستشرقان به قرآن کریم، به مثابه یک کتاب آسمانی، مقدس و وحی مُنزل نمی باشد و به همین دلیل است که باب انتقاد، تردید و پژوهش های تخریبی بر این کتاب را بر روی خود باز کرده اند. البته در این میان باید توجه داشت که برخی از آنان با انگیزه های تبشیری و سیاسی تلاش کرده اند تا انتقاداتی ناروا، سخیف و بدون استدلال را بر قرآن کریم وارد کرده و بدین طریق مانع گرویدن عموم مردم به این دین جهانی گردند. در عین حال برخی دیگر نیز تلاش داشته اند تا با انگیزه های علمی و آکادمیک به تحقیق و پژوهش در خصوص ماهیت این کتاب پرداخته و به گونه ای آزادمنشانه نظرات خود را در این خصوص بیان کنند.

۲. مستشرقین و علم قرائات

اگرچه درباره تلاش ها و پژوهش های خاورشناسان تحقیقات اندکی صورت گرفته و منابع معدودی در اختیار هست، اما مراجعه به همین منابع معدود و عناوین مقالات ایشان نشان از آن دارد که مباحث تاریخی و زبان شناختی پیرامون قرآن کریم، بیشترین وجهه همت و علاقه ایشان بوده و پژوهش های متعددی در این زمینه انجام داده اند. بی شک یکی از مهمترین مباحث علوم قرآنی که در ذیل هر دو حوزه تاریخ و زبان شناسی قرار می گیرد، مسئله قرائات قرآنی و اختلافات آن است که پرداختن بدان یکی از مهمترین دغدغه های هر دو طیف مستشرقان می باشد.

از این روی عالمان علوم قرآنی و محققینی که در زمینه مطالعات مستشرقان به پژوهش پرداخته اند، معتقدند یکی از مهمترین مباحثی که خاورشناسان در پژوهش های قرآنی خود بدان پرداخته اند، مسئله تاریخ قرآن می باشد که یکی از مهمترین زیرشاخه های متعلق بدان، مسئله جمع آوری قرآن، قرائات و وجود لهجه های مختلف در میان اعراب و نقش آن در به وجود آمدن اختلاف قرائات قرآنی است (علی الصغیر، ۱۳۷۲، ص ۷؛ زنجانی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۱)

به عنوان نمونه، در حالی که نسخه مکتوب و رایج قرآن در طول تاریخ و در اقصی نقاط جهان دارای اتقان و استحکام بوده ولیکن تعدد اناجیل اربعه به عنوان یک تابلو آشکار، نشان از ابهام و فقدان متن اصلی و ثابت کتاب مقدس مسیحیان دارد، بسی مایه شگفتی است که فردی همانند «گلدزیهر» به عنوان یکی از بزرگترین مستشرقین یهودی، در آغازین صفحات کتاب مشهور خود به نام «المذاهب الاسلامیه فی تفسیر القرآن»، ادعای وارونه ای را فریاد بزند که هیچگاه قابل اثبات نیست: «هیچ کتاب مقدس دینی در جهان نیست که پیروان آن دین، آن را نص و حیانی نازل شده کهن و اصلی بدانند و این همه اضطراب و بی ثباتی که قرآن دارد، در آن وجود نداشته باشد» (گلدزیهر، ۱۹۵۵، ص ۲).

آیا واقعاً اختلاف قرائت های قرآنی در اعراب و حرکات، در مقایسه با تفاوت های متنی و محتوایی و سبک شناختی اناجیل اربعه یا متون متناقض عهد قدیم یا اوستای ناقص و درهم زردتشت، قابل قیاس است؟ به چه علت عمده مستشرقین

تلاش دارند تا در کتب و مقالات خود در همه زمینه های علوم قرآنی و حدیث، مسئله را به اختلاف قرائات قرآنی کشانده و از رهگذر آن در نهایت به بی ثباتی متن و محتوای قرآن و وقوع تحریف و جعل در این کتاب الهی را نتیجه بگیرند؟ به راستی چرا اولین آثار نگاشته شده در زمینه اختلاف مصاحف و اختلاف قرائات قرآنی توسط مستشرقین انجام شده است؟ به راستی چرا طیف عظیمی از مستشرقین با پیشفرض گرفتن وجود اختلاف در متن مکتوب قرآن، با استفاده از دانش زبان شناسی به دنبال یافتن واژگان اصلی و مفقود شده هستند؟ انگیزه پژوهش های گسترده اینان در حوزه کشف مصاحف و قرائت های جدید و تطبیق آنها با واژگان کهن زبان های سامی، اکدی و عبری چیست؟ این پژوهش ها در نهایت چه نتیجه ای را به دنبال خواهند داشت؟ آیا بر فرض اثبات، می توان دست به تغییر و جایگزینی زده و متن مکتوب جدیدی برای این کتاب آسمانی نگاشت؟

۳. علل و انگیزه های مستشرقین از پرداختن به علم قرائات

از آنجا که در این مقاله تلاش بر آن است تا در خصوص مطالعات صورت گرفته در حوزه علم قرائات و انگیزه های مستشرقان از این اقدام بحث شود، لذا در ادامه به بیان انگیزه هایی پرداخته خواهد شد که صرفاً به این موضوع مربوط بوده و ارتباطی مستقیم با طرح این مسائل دارند. بنابراین شایسته است مجدداً بر این مسئله تأکید شود که هدف این مقاله پرداختن به همه علل و انگیزه های مستشرقان از پژوهش های قرآنی نبوده و این امر پژوهش دیگری را طلب می کند.

۳-۱. انگیزه های علمی - پژوهشی

لازم به ذکر است که نوع نگاه و درکی که خاورشناسان به قرآن کریم داشته و بر اساس آن به موضوعات قرآنی پرداخته و پژوهش هایی را در این خصوص انجام می دهند، بسیار متفاوت از نوع نگاهی است که مسلمانان به این کتاب آسمانی به عنوان وحی الهی و منزل داشته و دارند. از دیدگاه مؤلف، علل و انگیزه هایی که باعث شده مستشرقان به مطالعاتی در خصوص علم قرائات قرآنی روی آورند، در قالب دو

رویکرد کلی قابل تقسیم است: انگیزه های علمی - پژوهشی و انگیزه های تبشیری - تبلیغی.

منظور از انگیزه های علمی - پژوهشی آن دسته اقداماتی است که صرفاً بر مبنای روش ها و متدهای علمی اولیه و ابتدایی در کلیه مطالعات ایشان تجلی یافته و به عنوان اصلی اولیه و اساسی در تحقیق و پژوهش، مبنای مطالعات آنان قرار گرفته است. این پژوهش ها عمدتاً در دو حوزه مطالعات تاریخی و مطالعات زبان شناسی می باشد.

۳-۱-۱. مطالعات تاریخی

از منظر مستشرقین و خاورشناسان، پرداختن به تاریخ و ثبت و ضبط دقیق وقایع و حوادث تاریخی و کشف جریانهای متوالی آن، به عنوان متد و روشی اصلی و بنیادین برای ورود به عرصه های مختلف تحقیق و پژوهش است که در اغلب پژوهش های انجام شده توسط ایشان در موضوعات مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می توان به وضوح شاهد نمونه های متعدد آن بود.

در ضمن مطالعات تاریخی، شناسایی کتب و منابع اصلی نیز به عنوان هدفی اصلی و مرکزی به شمار آمده که در خصوص همه ادیان، فرق، مذاهب و اقوام لازم است به عنوان اولین و مهمترین گام بدان پرداخته شود. بدیهی است در مطالعات شرق شناسی و اسلام شناسی نیز اولین گام جهت آشنایی با این دین و کتاب آسمانی آن، بررسی فرایند نزول وحی و ثبت و ضبط آن توسط پیامبر اکرم(ص) است.

همچنین از آنجا که در منابع تاریخی و آیات متعدد قرآن کریم بر این مطلب تأکید شده که عموم جامعه اعراب و بویژه پیامبر اکرم(ص) به دانش خواندن و نوشتن آگاهی نداشته و تعداد باسوادان بسیار اندک بوده است، لذا طبیعی است که ثبت و ضبط و کتابت این آیات می بایست توسط افرادی خاص صورت پذیرد.

آنچه در حوزه مباحث تاریخی برای مستشرقان در این خصوص قابل توجه و تأمل می باشد، غلبه فرهنگ شفاهی بر فرهنگ مکتوب در آن زمان و در میان اعراب شبه جزیره است که باعث شده در طول سالیان متمادی، بسیاری از آداب و رسوم و اشعار و آیین های مذهبی ایشان بدون نگارش بر چیزی، تنها از طریق حافظه و نقل

سینه به سینه به نسل های متمادی منتقل شده و سرمایه فرهنگی عظیمی را برای اعراب پدید آورد. (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۸۲)

این مطلب اگرچه در رابطه با دیگر ملل و فرهنگ ها نیز در دوره های زمانی خاصی ساری و جاری بوده، لکن اعراب در این زمینه به دلیل کثرت آیین های مذهبی و آداب و رسوم شهره بوده که برخی نشانه های آن را می توان در مقابله های صورت گرفته توسط قرآن با اعراب مشاهده کرد.

در این میان، پیامبر اکرم(ص) به منظور گسترش و ثبت و ضبط آیات قرآن نازل شده بر وی، از رایج ترین وسیله موجود در میان اعراب، یعنی حافظه شفاهی استفاده کرده و لذا مسئله قرائت قرآن و نقل سینه به سینه آن به عنوان اولین ابزار حفظ وحی مورد استفاده پیامبر قرار گرفته است. نمودهای تأکید بر این مطلب بویژه در مکه را می توان در روایات متواتر صادره از ایشان در خصوص فضیلت حفظ قرآن و قرائت دائمی آن مشاهده نمود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۳۵-۵۰).

طبیعی است که پرداختن به مسئله قرائت قرآنی به عنوان اولین گام در مطالعات تاریخی دین اسلام همیشه مدنظر مستشرقان بوده و در این خصوص تلاش کرده اند تا تمامی قرائت های مختلف ثبت شده از قرآن را جمع آوری و منتشر نمایند. این اقدام ایشان اگرچه انگیزه های تبشیری نیز داشته که در ادامه بدان اشاره می شود، لکن در مرحله اول برخواسته از نوع نگاه تاریخ محور ایشان به موضوعات مختلف می باشد.

مستشرقان در طول چند قرن اخیر اهتمام زیادی در تهیه و تصحیح و نشر کتابهای مربوط به موضوع تاریخ تدوین و جمع آوری قرآن کریم داشته و در کنار آن تحقیقات مفصلی در خصوص چگونگی نگارش و ثبت و ضبط وحی توسط معاصران پیامبر(ص) انجام داده اند که در ادامه به بخشی از اقدامات ایشان اشاره می شود.

۳-۱-۱-۱. اقدامات گلدزیهر

از جمله کسانی که در زمینه علوم قرآنی، به ویژه مسئله قرائت مخفف آن به تحقیق و پژوهش پرداخته و نظریاتی را مطرح کرده اند، ایگناس گلدزیهر^۱ (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱م) می باشد. وی از مستشرقین مجارستانی بوده و در کتاب مشهور خود «مذاهب التفسیر

الاسلامی» و نیز در دیگر مقالاتش تلاش دارد تا مباحثی تاریخی در خصوص دین اسلام و کتاب قرآن و چگونگی تفسیر آن بیان کند. (گلدزیهر، ۱۹۵۵م، صص ۸-۲۰) برجسته ترین مواردی که وی در خصوص علم قرائت قرآن بدان اشاره کرده به شرح ذیل است:

۱- اختلافات ایجاد شده در خصوص قرائت قرآن کریم، اساساً ساخته و پرداخته قراء بوده و هیچ کدام از آنها در زمان پیامبر اکرم(ص) وجود نداشته است.

۲- علت اصلی شکل گیری قرائت های گوناگون، اجتهادهای زبانی و ادبی قاریان بوده که در موارد متعددی به خطا رفته است.

۳- از آنجا که بسیاری از قرائت قرآنی در معنی با یکدیگر متناقض و در تأویل مختلفند، به گونه ای که جمع میان آنها ممکن نیست، لذا از اساس ریشه و پایه ای نداشته و امکان نزول قرآن بدین صورت وجود نداشته است.

۴- مرجع برخی از اختلاف قرائت ترس قاریان است تا مبادا عباراتی از آنها به خدا و پیامبر نسبت داده شود. (گلدزیهر، ۱۳۵۷ش، صص ۸-۲۰)

لازم به ذکر است که بسیاری از نظریات مطرح شده توسط گلدزیهر، عبارت از یک سلسله فرضیاتی است که استدلال بر آنها دشوار است. از این روی برخی اندیشمندان مسلمان از جمله استاد عبدالوهاب حمّوده بر آن شده‌اند تا نظریات ناستوار این خاورشناس مجاری را نقد کنند. (ر.ک: حمّوده، ۱۹۴۸م، فصل ۱۰، صص ۱۸۲-۲۱۳)

۳-۱-۱-۲. اقدامات تئودور نولدکه

عموم مستشرقین و کسانی که در حوزه مطالعات اسلام شناسی دستی بر قلم دارند، از تئودور نولدکه^۲ به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس که باعث ایجاد تحول در مطالعات شرق شناسی شده، یاد کرده و آثار وی را نقطه عطفی برای بهره‌وری از یک رویکرد جدید بدین حوزه معرفی کرده‌اند. نولدکه، قرآن را به عنوان یکی از مهم‌ترین میراث اعراب مورد کاوش قرار داده و با دیدگاهی تاریخی و متن پژوهی بدان نگریده است.

از جمله مهم‌ترین پژوهش‌های وی در این زمینه، کتاب «تاریخ قرآن»^۳ وی می‌باشد که در اصل رساله دکتری وی بوده و توسط شاگردانش شوالی^۴ و برگشتراستر^۵ تصحیح و منتشر شده است.

افراد دیگری همچون رژی بلاشر، اتو پریتسل و بول نیز در کنار پژوهش‌های خود، به کتاب تاریخ قرآن نولدکه توجه کرده و تلاش کرده‌اند تا بخش‌هایی از این کتاب را به طور جداگانه منتشر و شروحنی بر آن بنگارند. به عنوان مثال می‌توان به مباحث مستقل نولدکه در خصوص کیفیت نزول قرآن و ارتباط آن با احادیث «سبعه أحراف» اشاره کرد که توسط شاگردانش منتشر شده است. (ر.ک: اسکندرلو و احمدی فر، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۶۹)

مستشرقان آلمانی پس از جنگ جهانی دوم در شهر مونیخ با تشکیل مرکزی به نام «مجمع علمی باواری» از ابتدای قرن ۱۹ میلادی تلاش کردند تمامی نسخه‌های خطی و چاپی کهن قرآن کریم را جمع‌آوری نموده و به بررسی و مطابقت میان آنها با قرآن فعلی پرداخته و از این رهگذر با چگونگی کتابت قرآن آشنا شوند.

در حقیقت از جمله مهم‌ترین تأثیرات تئودور نولدکه در حوزه پژوهش‌های قرآنی، شکل‌گیری این مجمع علمی در آلمان بود که محققین آن به گونه‌ای تخصصی تلاش داشتند تا در زمینه قرآن و مباحث تاریخی آن به تحقیق و پژوهش بپردازند. آنان در جستجوی نسخه‌های خطی قرآن در کشورهای مختلف جهان، ابتدا به دنبال یافتن کتاب‌هایی در خصوص اختلاف قرائت قرآن بوده و در پی این اقدام بسیاری از کتاب‌های اختلاف قرائت‌های قرآن برای اولین بار توسط مستشرقان آلمانی به ویژه برگشتراستر، اتو پریتسل و آرتور جفری منتشر شد. (دیتیش، ۱۹۶۲م، ص ۱۲)

۳-۱-۱-۳. اقدامات برگشتراستر و اتو پریتسل

«برگشتراستر» (۱۸۸۶-۱۹۳۳م) که در ابتدا مسئولیت انجمن باواری را بر عهده گرفته بود، در پژوهش‌های خود به نام «فرهنگ قراء قرآن» در سال ۱۹۱۲م به معرفی و طبقه‌بندی قراء قرآن پرداخته و اولین کتاب جامع در این خصوص را تألیف کرد. «اتو پریتسل» (۱۸۹۳-۱۹۴۱م) استاد زبان عربی دانشگاه مونیخ نیز که به عنوان جانشین

برگشتراستر، به کمک وی برخاسته بود، پس از مرگ وی به سمت مسئول این کمیته انتخاب شد. وی پیامی برای مجمع علمی عربی دمشق فرستاده و ایشان را نسبت به کار مجمع باواری مطلع کرده و تقاضای کمک و همراهی کرد. وی در بخشی از پیام خود چنین می نویسد:

«ما جهت فراهم آوردن تسهیلات لازم برای علاقه مندان به علم و دانش تصمیم گرفتیم هر آیه از قرآن کریم را در تابلویی مخصوص که دربر گیرنده کتابت های مختلف آیه در مصحف های گوناگون و نیز قرائت های مختلف آن در متون مختلف است را ثبت کرده و تفسیرهای فراوانی را که در طی سده های متوالی از آن شده، در این تابلو گرد آوریم». (زنجان، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲)

وی به عنوان اولین پیشگام در این زمینه، در یکی از پژوهش های تحقیقی خود، دست به نگارش کتابی با عنوان «تاریخ علم قرآن» زده و با جمع آوری و ضبط صورت ها و قرائت های مختلف هر آیه بر مبنای مصاحف و کتب مختلف، در این زمینه اثری شگرف و ماندگار تهیه کرده است. پریتل در اقدامی دیگر، کتب «تعلیل القرائات السبع» از شیرازی و «المشتبه فی القرآن» کسائی را بازیابی و در مجله اسلامیکا منتشر و کتابی مستقل با عنوان «تاریخ علم قرائت قرآن» تألیف کرده است. به نظر می رسد که برگشتراستر و پریتل، بیش از دیگران به بررسی قرآن کریم و نشر آثار مربوط بدان اهتمام نشان داده و آثار متعدد و ارزنده ای در این زمینه منتشر کرده اند. (ر.ک: علی الصغیر، ۱۳۷۲، ص ۷۶)

۳-۱-۱-۴. اقدامات آرتور جفری

آرتور جفری، خاورشناس آمریکایی نیز به کمک انجمن علمی باواری شتافته و در این مسیر پژوهش های متعددی درباره قرآن کریم و قرائت آن انجام داده است. به عنوان نمونه وی ابتدا کتاب «المصاحف» تألیف ابوبکر عبدالله بن ابی داود را برای اولین بار در ابتدای قرن ۲۰ میلادی منتشر کرد. وی بر این کتاب مقدمه ای نوشته که مملو از دروغ و تهمت بوده و در آن اختلاف قرائت موجود در این کتاب آسمانی را به منزله تحریف آن دانسته است.

جفری در انتهای مقدمه خود، کتاب «القرآن، نزوله، تدوین، ترجمته و تأثیر» تألیف یکی دیگر از مستشرقین فرانسوی معتقد به تحریف قرآن، یعنی «رژی بلاشر» را نیز بدان ملحق کرده تا گفته‌های خود را بدین وسیله توجیه نماید.

آرتور جفری سپس در اقدامی دیگر، کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» را که مجموع دو مقدمه در فن قرائت قرآن و بیان مواردی از اختلاف قرائت‌های قرآنی می‌باشد، به درخواست استاد خود «برگشترایسر» منتشر می‌کند. مقدمه اول از کتاب «المبانی فی نظم المعانی» تألیف یکی از علمای اسلامی کشور مغرب و مقدمه دوم از کتاب تفسیر ابن عطیه می‌باشد که تنها نسخه خطی آن در مخزن کتابخانه لیدن هلند وجود داشت. آرتور جفری در مقدمه خود بر این کتاب می‌نویسد:

«نشر این رساله پاسخ به علاقه استاد برگشترایسر است که در هنگام اقامت در مصر، دو سال قبل از نوشتن آن را ابراز کرد. وی در آن دوران با من درباره تاریخ قرآن و اختلاف تطورات قرائت قرآن از زمان خلفا تا قرائت خطی و مشهور حفص که در قرآن کنونی رایج است، پژوهش می‌نمود. بر او ناگوار بود که این دو رساله مورد استفاده عموم قرار نگرفته است». (جفری، ۱۹۷۲م، ص ۳)

از دیگر اقدامات آرتور جفری، تصحیح و انتشار کتب ذیل در حوزه اختلاف قرائت قرآنی است: «نصوصی از قرآن» (۱۹۳۵م)، «بوعبیده و قرآن» (۱۹۳۸م)، «پژوهشی درباره کتاب مختصر شواذ القرائت ابن خالویه» (۱۹۳۸م)، «قرائت زید بن علی» (۱۹۴۰م)، «فاتحه الكتاب» (۱۹۳۹م)، «شیوه نگارش قرآن در سمرقند» (۱۹۴۲م) و مقاله «قرآن» در دایره‌المعارف لیدن (۱۹۴۷م). بدیهی است این اقدامات اگرچه در نگاه اول برخاسته از رویکرد تاریخ محوری مستشرقان می‌باشد، لکن باید توجه داشت که تنها این انگیزه، باعث به وجود آمدن چنین مرکزی و انتشار آثار متعددی در این زمینه نشده و مستشرقان متعددی را از دانشگاه‌های آمریکا، هلند، انگلیس و فرانسه بدانجا نکشانده است.

۳-۱-۱-۵. اقدامات رژی بلاشر

از دیگر مستشرقانی که در زمینه قرآن به تحقیق و پژوهش پرداخته و از این رهگذر، مسائلی در خصوص قرائت قرآن بیان کرده‌اند، رژی بلاشر^۱ (۱۹۰۰-۱۹۷۳م) مستشرق فرانسوی است که اقدام به ترجمه قرآن به زبان فرانسوی نموده و بر ترجمه خود مقدمه مفصل و مستقلی نگاشته که توسط محمود رامیار ترجمه و با عنوان «در آستانه قرآن» منتشر شده است.

بلاشر در این مقدمه به مباحث تاریخی قرآن و نگارش آن در مکه و مدینه پرداخته و معتقد است که کتابت قرآن بدین اعتبار که پیامبر مکی بوده، در ابتدا به زبان مردم مکه صورت گرفته، لکن پس از هجرت به مدینه، این نگارش با نگارش مردم مدینه در هم آمیخته و در همان زمان موجبات اختلاف جزئی در قرائت آیات قرآنی شده است. این جریان پس از گسترش اسلام در دوره خلفا و در هم آمیخته شدن نگارش‌های قرآنی مصاحف صحابه در بوم‌هایی مانند بصره و کوفه، موجب شیوع اختلاف قرائت قرآنی شده که اگرچه عثمان تلاش کرد تا با توحید مصاحف مانع گسترش این اختلافات شود، اما الگوهای زبانی منحصر به فرد هر بوم در تلفظ و کتابت، تا سال‌ها این اختلاف قرائت را به همراه داشته است. (بلاشر، ۱۳۶۵ش، صص ۹۰-۱۰۵)

وی در این کتاب با تقسیم شیعیان به دو گروه تندرو رافضی و معتدل امامیه، شیعیان را به وقوع تحریف در قرآن متهم کرده و این مسئله را بیشتر به شیعیان رافضی نسبت داده و می‌نویسد:

«همان طوری که باید هم انتظار داشته باشیم حملاتی که بیش از حملات دیگر مؤثرند از طرف رافضیان شیعه وارد شده است ... این تغییرات مربوط می‌شده به حذف اسم امام علی (ع) در بعضی از آیات قرآن که مربوط به تفوق این شخصیت و فرزندان‌ش در جامعه است، مانند «هذا صراط مستقیم» که در اصل وحی چنین بوده: «هذا صراط علی مستقیم». جبهه‌ای که فرق شیعه در برابر این تغییرات آیات قرآنی گرفته‌اند، کاملاً فرق می‌کند. در تحلیلی که امامی‌ها، که تمایلات معتدلانه دارند، از تعیین دقیق تعداد و وسعت این تحریفات خودداری می‌کنند. افراطیون برعکس، قسمت‌های حذف شده یا

تغییر داده شده را با گشاده رویی برمی شمارند. انتقادات شیعیان که تأکیدات زیادی بر آن نقل می‌شود، حتی یک دلیل هم ندارد». (بلاشر، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰۹)

از آنجا که حوزه اصلی مطالعات بلاشر، تاریخ ادبیات عرب بوده و در دایرةالمعارف اسلام به نگارش مقاله می‌پرداخته، لذا در ترجمه خود با تأکید بر مباحث لغوی، تاریخی و قرائت‌های مختلف تلاش کرده تا نشان دهد که جمع آوری قرآن در پروسه زمانی طولانی (یک قرن) انجام شده و به همین دلیل شاهد اختلاف در قرائت آیات قرآنی می‌باشیم. وی با طرح بحث ناقص بودن خط عربی در هنگام نزول وحی، دلایل متعددی را برای عدم کتابت وحی در عصر پیامبر(ص) ارائه کرده و در خصوص مواجهه پیامبر(ص) با قرائت‌های مختلف از آیات قرآن می‌نویسد:

«محمد در مواجهه با این پرسش که کدام قرائت صحیح است، چون خودش هم فراموش کرده بود، هیچ تأکیدی برای انتخاب یک قرائت خاص نداشت، و این اقدام برای جلوگیری از نفاق در جامعه بود». (بلاشر، ۱۳۶۵ش، ص ۴۵)

وی همچنین با اشاره به مصحف علی(ع)، وجود این مصحف را دلیل بر تأخیر در زمان کتابت وحی و کتابت آن توسط صحابه [حواریون محمد] دانسته و می‌نویسد:

«از نخستین روزهای آغازین پس از وفات پیامبر(ص) از مصحفی منسوب به علی(ع) صحبت بوده که گویا اختلافات عمیقی با مصحف رایج در جامعه اسلامی آن زمان داشته است. به عنوان نمونه در نقلی آمده است که این مصحف در نزد یکی از فرزندان حضرت صادق(ع) وجود داشته که در آن، نظم سوره‌ها با نظم مصحف عثمانی متفاوت بوده است». (بلاشر، ۱۹۷۴م، ص ۶۲)

رژی بلاشر در نهایت از همه این مباحث کمک گرفته تا ناپایداری وحی الهی بر پیامبر اکرم(ص) و نگارش متن مکتوب قرآن توسط صحابه و وقوع تحریف در آن را اثبات نماید. مطلبی که پس از وی، دیگر مستشرقان به تکمیل آن پرداختند.

۳-۱-۱-۶. اقدامات دیگر مستشرقان

از دیگر آثار مستشرقان که به طور تخصصی در حوزه علم قرائت نگاشته شده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. کارل وللز، (۱۹۰۹م) خاورشناس اتریشی با اثر «قرآن به لهجه مردم مکه»
۲. کاله، (۱۸۷۵م) خاورشناس آلمانی با اثر «قرآن و عربیت»
۳. د. استیل، (۱۹۲۱م) با اثر «مئون در برخی از اجزای قرآن»
۴. جان کانتینو، (۱۹۵۶م) خاورشناس فرانسوی با اثر «تلاوت قرآن در دمشق و الجزائر»

۶. مرگلیو، (۱۹۴۰م) مستشرق انگلیسی با اثر «نصوص قرآن»
۷. گریفو، (۱۹۱۴م) با اثر «بررسی یک آیه از قرآن»
۸. کومارا زومی (۱۹۴۷م) خاورشناس آمریکایی با اثر «صحائف القرآن» که در آن قطعه‌هایی از قرآن نگاشته شده بر روی پوست متعلق به سده‌های دوم تا چهارم هجری را با نظارت علمی مجمع باواری مونیخ منتشر کرده است. (علی الصغیر، ۱۳۷۲ش، صص ۹۰-۹۹)

نهایت آنکه باید گفت عموم مطالعاتی که اغلب مستشرقان در خصوص علم قرائت و وجود قرائت‌های مختلف از آیات قرآنی انجام داده و کتبی که در این زمینه منتشر کرده‌اند، همه به طور مستقیم یا غیرمستقیم با این هدف بوده که اولاً وحیانی نبودن این کتاب آسمانی را به اثبات رسانده و ثانیاً وقوع تحریف در آن را اثبات کنند. آنان برای اثبات این مطلب، به طرح «تعدد مصاحف» و «اختلاف قرائت» پرداخته و مرتب آن را به رخ کشیده و آمار موارد اختلاف مصاحف را در کتابت و قرائت، در مقالات خود مطرح می‌کنند.

بدیهی است این امر برای مستشرقانی که با مسئله اختلاف نسخه‌های کتب انجیل و تورات مواجه بوده و از این منظر توسط مسلمانان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، بسیار حائز اهمیت بوده و کارکردی فرا استعماری داشته، بدین صورت که می‌توانند با طرح نقاط ضعف قرآن و همانند سازی آن با دیگر کتب مقدس در تحریف شدن، همچنان دین و کتاب مقدس خود را به عنوان دین و کتابی معتبر معرفی کنند.

۳-۱-۲. مطالعات زبان شناسی

علم زبان شناسی به مفهوم مدرن و جدیدش با انتشار کتاب «دوره زبان شناسی عمومی» نوشته «فردینان دوسوسور» آغاز شد که بین مطالعات همزمانی و درزمانی زبان، تمایز قائل شد و بر مطالعه «نظام زبان» تأکید کرد (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴ - ۱۷۷). برخی نیز معتقدند قبل از وی «هوم بولت» این نظریات را به نحوی بیان کرده بود، اما عدم توجه به نظرات وی باعث شهرت کاذب سوسور شده است (Crystal, 1996, p.150).

در دهه ۱۹۵۰م، نظریات «نوام چامسکی» نیز انقلابی در این رشته به وجود آورد و باعث پیدایش دستور زبان زایشی شد. (نجفی، ۱۳۷۱، ص ۲۴). از زمانی که زبان شناسی جدید با الگوی «فردینال دو سوسو»^۷ در اوایل سده ۲۰ میلادی، پای به عرصه ظهور نهاد، مطالعه «هم زبانی»^۸ زبان در تقابل با مطالعه «درزمانی»^۹ مطرح شد. در این میان برای مدتی این تلقی پدید آمد که سوق دادن زبان شناسی از مطالعه درزمانی، که نزد «زبان شناسان تاریخی - تطبیقی»^{۱۰} در قرن ۱۹م معمول بود، به مطالعه هم زمانی با الگوی «ساخت گرا»^{۱۱} نجات از نوعی عقب افتادگی و گشوده شدن درهای پیشرفت به روی دانش زبان شناسی است. جوهره بحث مطالعه هم زبانی، مبتنی بر مفهوم «نشانه» است و تلاش دارد تا «زبان» را به مثابه یک نظام و نشانه مورد بررسی قرار دهد.

با وجود آنکه در طی سده ۲۰م، زبان شناسی «ساخت گرا» و «هم زمانی» در کانون توجه عالمان این علم قرار گرفت و از پیشرفت‌های چشمگیری برخوردار شد، اما آنگاه که دایره سوال از ساختار هر زبان فراتر می‌رفت و روابط بین دو یا چند زبان موضوع سوال بود، زبان شناسی ساخت گرا، الگوهای کارآمدی برای عرضه نداشت.

در این میان، جستجوی ریشه و نحوه ساخت واژگان قرآن کریم، دغدغه‌ای بوده است که در طول تاریخ اسلام بسیاری از عالمان لغت و زبان‌شناسان را به خود مشغول داشته و باعث شده نظریه‌های متعددی در این خصوص تولید شود، همانند نظریه وجود واژگان دخیل یا نظریه تشکیل شدن زبان قرآن از مخلوط زبان‌های عربی و آرامی. تحقیقات زبان‌شناسی جدید نشان داده است که زبان عربی - چه در قرآن و چه در دیگر متون - حاوی شمار قابل توجهی از واژگان بیگانه از برخی لهجه‌های دیگر

خانواده زبان های سامی - حامی همچون؛ سریانی، آرامی، سامی، بابلی و مانند آن است. علت آن است که بیش از یک هزار سال، زبان فرهنگی تمام منطقه بین النهرین و سینا، سامی بوده و این زبان فرهنگی، تأثیر بسیار عمیقی بر زبان های منطقه از جمله زبان عبری و عربی داشته است.

این واقعیت تاریخی باعث شده امروزه بسیاری از خاورشناسان بر این نظریه تأکید کنند که الفاظ عربی قرآن کریم به زبانی مخلوط از عربی و آرامی نگارش یافته و اکثریت واژگان آن ریشه ای سریانی یا آرامی دارد، و بر اساس این تفکر، به ترجمه و تفسیر این کتاب مقدس پرداخته و تلاش دارند تا برخی نظریات خود را از این طریق وارد مباحث اسلامی کنند.

به عنوان مثال کریستوف لوگزنبرگ، از جمله زبان شناسان آلمانی است که مطالعات تخصصی خود را در خصوص ریشه واژگان قرآنی منحصر کرده در این زمینه آثاری منتشر نموده است. وی در یکی از آثار خود به نام «قرائت آرامی - سریانی قرآن؛ جستاری در ایضاح زبان قرآن» بیان می کند که:

«قرآن به زبان عربی نوشته نشده است، بلکه به زبانی مخلوط از عربی - آرامی است که در زمان پیامبر در مکه رایج بوده، چون مکه، در اصل منطقه ای آرامی بوده است. این زبان مختلط (عربی و آرامی) از آغاز با خطی ناقص بیان می شده، یعنی بدون اعراب و بدون نقطه، و سیستم نقطه گذاری را بعداً برای تمایز حروف ابداع کرده اند» (Luxenberg, 2000, p. 299).

بر اساس این مبنا، وی در نهایت نظریه تحریف قرآن و تکمیل نگارش و جمع قرآن توسط صحابه و تابعان در قرن دوم هجری را بیان نموده و از این رهگذر، نتایج نامطلوب دیگری را نیز استخراج نموده است. بدیهی است توجه به چنین مطالبی، ضرورت مطالعه در حوزه ریشه شناسی واژگان قرآنی را بیش از پیش بیان می دارد.

به عنوان نمونه ای دیگر در این زمینه می توان به مقاله «حروف مقطعه» از «لوت» اشاره کرد که در آن به پندار خویش درج این واژگان را اقتباسی از کتاب تورات یهودیان مدینه دانسته و تلاش کرده با انجام مطالعاتی زبان شناسی، ادعای خود را اثبات کند. وی در بخشی از مقاله خود می نویسد:

«به نظر می رسد که پیامبر اسلام در طراحی حروف مقطعه مدیون یهودیان مدینه بوده است زیرا وقتی به مدینه هجرت کرد، احتمالاً از آنها فراگرفته و در سوره های مدنی به کار برده است» (النعمیم، ۱۴۱۷ق، به نقل از: mohammad at mecca, p.84).

علی رغم ادله لوت در این مقاله، باید گفت که ۲۷ سوره از مجموع ۲۹ سوره قرآن کریم که با حروف مقطعه آغاز شده، مکی بوده و همگان به قرائت این حروف توسط پیامبر(ص) در مکه آگاه بودند، پس چگونه امکان دارد که پس از هجرت پیامبر به مدینه این حروف به آغاز سوره اضافه شده باشد. (بیرک، ۱۹۹۶م، ص ۵)

در این زمینه همچنین می توان به اشکالات «رژی بلاشر» بر عدم وجود انسجام و نظم در آیات قرآنی اشاره کرد که اگرچه با رویکرد زبان شناسی بدین موضوع پرداخته، ولیکن در نهایت قصد تخریب جایگاه این آخرین کتاب آسمانی را داشته است. وی در مقدمه خود بر ترجمه قرآن می نویسد:

«خواننده اروپایی با اطلاعات محدودی که درباره اسلام دارد ... از برخورد با این نثر خشک و بی جلا، با آن اصطلاحات مرسوم دانشمندان فرانسوی، سخت دچار حیرت می گردد و بعد در اثر روش درهم و حیی که در آن شورهای محرک اخلاقی و مقررات قضائی و داستان های دینی وجود دارد - ولی در آنها فکر در تلاش برای یافتن رابطه ای است که اصلاً وجود ندارد - به کلی مسیر اصلی خود را از دست می دهد. و بلاخره اگر خواننده به قرائت خود ادامه دهد، از عباراتی که بارها و بارها تکرار شده، از داستانهای کتب مقدس و یا افسانه هایی که باز از سر گرفته شده ... خسته و فرسوده می گردد. ... روشن ترین نتیجه ای که از این تجربه حاصل می گردد، عبارت از این خواهد بود که خواننده ای که در ابتدا با حسن نیت به خواندن قرآن پرداخته، نه عقیده ای صحیح درباره اسلام خواهد داشت و نه مفهومی رضایت بخش از وحی محمد» (بلاشر، ۱۳۶۵ش، ص ۳۰۱).

این در حالی است که «جان دیون پورت» نویسنده مقاله «قرآن» در دایره المعارف بریتانیکا می نویسد: «بسیاری از سوره های قرآن بدون شک آن چنان دارای قوت بیان است که حتی برای خواننده غیر مسلمان قابل تقدیر است. قرآن از نظر زیبایی و فن بیان در مقام اول است» (پورت، بی تا، ص ۲۶۸).

۲-۳. انگیزه های تبشیری - تبلیغی

منظور از انگیزه های تبشیری - تبلیغی آن دسته از انگیزه هایی است که با اهداف استعماری و ضد اسلامی به منظور بیان نقاط ضعف دین اسلام و نقاط قوت ادیان دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت، توسط بسیاری از مستشرقین در پژوهش های تاریخی خود جریان داشته و توسط دولت های غربی و مؤسسات و مراکز علمی به شدت مورد حمایت واقع شده است.

در دنیایی که نیازمندی های مالی و رفتاری های اجتماعی و حل مشکلات خانوادگی و تأمین زندگی آنان و جاذبه های درون محیطی تمام ذهن و توجه انسان را به خود معطوف می دارد، چگونه می توان تصور کرد که یک انسان عاقل پشت پا به همه این احتیاجات و جاذبه ها زده و سالیانی خویش را محبوس کتابخانه ها و مشغول قرآن پژوهی کند؟

از آن مهمتر، دولت ها و مراکز پشتیبانی کننده مالی این گونه پژوهشگران اعم از اداره های دولتی وزارت خارجه کشورهای غربی یا دانشگاه های دولتی یا کلیساها و مؤسسات خیریه غربی، با چه انگیزه ای بخشی از بودجه مورد نیاز ملت خویش را از مردم سلب کرده و به پژوهش های قرآنی تخصیص می دهند؟

بررسی آماری و موضوعی پژوهش های انجام شده توسط مستشرقان در خصوص قرآن کریم نشان می دهد که بیشترین پژوهش های پشتیبانی شده از ناحیه دولت های غربی و کلیساها، با اهداف استعماری و ضد اسلامی انجام شده و تلاش شده تا موضوعاتی در دستور کار قرار گیرند که حاصل آن بتواند اثبات کننده ضعفی در معارف قرآن یا سند و استحکام قرآن فعلی و یا تردیدی در وحیانی و الهی بودن آن باشد. عناوین مقالات و کتب منتشر شده از جانب ایشان به خوبی گواه بر آن است که جهت گیری عمومی این آثار، استعماری و ضد اسلامی است. به عنوان نمونه موضوع کلی بسیاری از آثار مستشرقان به شرح ذیل است:

۱. تشکیک در نبوت پیامبر اکرم(ص) و انکار نزول وحی بر ایشان.
۲. اثبات تأخیر در جمع آوری، تدوین و کتابت آیات قرآن و تردید در اینکه قرآن موجود، همان آیات قرائت شده توسط پیامبر اکرم(ص) است.

۳. طرح اشکال در ساختار و نظم منطقی قرآن کریم و ایراد اشکال های ادبی -
زبانشناسی بر کلمات آن.

طرح اشکال های فراوان بر آموزه ها و معارف و محتوای آیات قرآن کریم در
ابعاد عقیدتی، فلسفی، حقوقی، سیاسی، اخلاقی و مانند آن (ر.ک: زمانی، ۱۳۸۵ش،
ص ۷۱)

در این مقاله، مجال پرداختن به همه انگیزه های انحرافی و تبشیری مستشرقان از
مطالعات اسلامی نبوده و تنها به آن دسته از علل و انگیزه هایی اشاره می شود که به
موضوع قرائت قرآنی ارتباط داشته و باعث شده ایشان با تأکید بسیاری به این موضوع
بپردازند.

۳-۲-۱. اثبات وحیانی نبودن قرآن

به عنوان اولین انتقاد اساسی بر دیدگاه های مستشرقان می توان به این مطلب اشاره کرد
که عموم این افراد در بررسی ها و پژوهش های اسلامی خود به جای آنکه به روش
علمی «پیش فرض نداشتن» - که مدعی ابتکار آن در حوزه تحقیق و پژوهش هستند -
در عمل مستلزم باشند، پیش فرض هایی مبنی بر «الهی و وحیانی نبودن قرآن و معارف
اسلامی» و مانند آن داشته و تمام حدس ها و تحلیل هایشان را بر اساس آن پیش فرض
باطل پایه گذاری کرده اند (سعید، ۱۳۷۷ش، ص ۴۹).

به عنوان مثال در مسئله نزول وحی قرآنی بر پیامبر اکرم(ص) و منشأ آن
کوشیده اند انواع احتمالاتی را مطرح کنند که حتماً مبنی بر «اعتقاد به الهی نبودن» آنها
باشد، لذا گاهی منشأ آن را حالات صریح و بی خودی و احياناً یک نحوه جنون یا در
نهایت خوشبینی تجلی نبوغ بشری دانسته اند. (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۸ش، ص ۴۲؛
نوربخش، ۱۳۵۶ش، ص ۸۳)

این در حالی است که عموم مستشرقان نزول وحی الهی بر حضرت مسیح(ع) و
حضرت موسی(ع) را پذیرفته و نسخه های متفاوت و گاه متناقض انجیل و تورات را
به عنوان وحی آسمانی بر این دو پیامبر قبول کرده و تلاش کرده اند تا به نحوی این
تناقضات محتوایی و ساختاری را توجیه نمایند، اما هیچ کدام از این افراد کوچکترین

دلیلی برای انکار نزول وحی بر پیامبر اسلام ارائه نکرده و این مطلب را به عنوان پیشفرض ثابت خود قبول کرده اند.

یکی از نتایج اعتقاد به وحیانی نبودن متن قرآن آن است که این متن می تواند توسط پیامبر(ص)، کاتبان وحی و یا صحابه دستخوش تغییر شده و در قالب قرائت یا واژگانی مختلف بیان شوند. از این روی تمسک به یک قرائت خاص و تلاش برای توجیه و تثبیت آن به عنوان تنها قرائت صحیح، غیرممکن و نادرست بوده و لازم است به دیگر قرائت های مطرح از طرف صحابه و قراء قرآن نیز توجه شود. از این روی مستشرقان در پژوهش های قرآنی خود تلاش کرده اند برای اثبات وحیانی نبودن متن قرآن، به وجود قرائت های مختلف از این متن توسط کاتبان و صحابه معاصر پیامبر اکرم(ص) اشاره کرده و با جمع آوری و انتشار کتب متعدد در این زمینه، اولاً کثرت وجود این قرائت را دلیلی بر نادرست بودن تمسک به یک قرائت خاص معرفی کرده و ثانیاً توجیهی دیگر برای پیش فرض اعتقادی خود مبنی بر وحیانی نبودن متن قرآن کریم ارائه دهند. (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۳)

در این خصوص باید توجه داشت که در زمان صدر اسلام به دلیل عدم وجود یک خط کامل و پیشرفته و همچنین عدم رواج فرهنگ کتابت، حفظ و قرائت قرآن و انتقال شفاهی آن سینه به سینه به عنوان فرهنگ غالب مطرح بوده و لذا پرداختن به مسئله قرائت قرآنی، در حقیقت پرداختن به اولین مسئله ریشه ای و اساسی در زمینه تاریخ و نزول قرآن کریم است.

این مطلب علاوه بر آن است که هر کدام از مستشرقان تربیت شده یکی از مکتب های فکری خاص جهان غرب بوده و به ناخودآگاه همه معارف ادیان دیگر را از دیدگاه همان مکتب فکری و اعتقادی خویش تفسیر کرده و بر آن نقد می زنند. از این روی باید بدین نکته توجه داشت که شرق شناسی و اسلام شناسی علی رغم آنکه در ظاهر به عنوان یک رشته علمی و دانشی محض، ابزاری است که غالباً در استخدام اهداف تبشیری مسیحی یا اغراض استعماری دولت های غربی بوده است و عموماً به دلیل اینکه مسلمان و معتقد به اسلام نیستند، هیچ راهی برای شناخت آموزه های این

دین جز از طریق ترجمه نداشته، علاوه بر اینکه همین مسئله نیز تأثیر پذیرفته از مبانی فکری بیگانه از مبانی اسلامی است. (النعیم، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۶)

بر مبنای وجود اینگونه شبهات است که افرادی همچون «جان هیک» و «ایان باربور» در کتب خود نظریه وحی الهی را رد کرده و آیات دریافت شده توسط پیامبر را «تجربه و برداشت شخصی از ارتباط با خدا» دانسته اند. جان هیک در کتاب فلسفه دین خود می نویسد:

«به عقیده مصلحان دینی، وحی مجموعه ای از حقایق درباره خدا نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو تجربه بشری وارد می گردد. از این دیدگاه، کتب آسمانی، متنی بر وحی نیستن، بلکه بیانگر کوشش های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیاتی به شمار می روند» (النعیم، ۱۴۱۷ق، به نقل از: history of the islamic peoples, p.133).

باربور نیز می نویسد:

«خداوند وحی فرستاده ولی نه به املائی خویش، بلکه با حضور خویش در حیات مردم. در این صورت کتاب مقدس وحی مستقیم نیست بلکه گواهی انسان بر بازتاب وحی در آئینه احوال و تجارب بشری است» (باربور، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳۱)

فردریک شلایر مآخر نیز در یکی از مقالات خود می نویسد:

«تجربه دینی یک نوع تجربه معرفتی نیست، بلکه از مقوله احساسات است زیرا شخص احساس تعلق و وابستگی مطلق به منبعی مجزای از جهان پیدا می کند» (ر.ک: قائمی نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷).

و در نهایت بر مبنای این گونه نظرات است که فردی همچون «موننگری وات» در خصوص ماهیت قرآن کریم می نویسد:

«گفتن اینکه محمد در عقاید خود راستگو بوده، دلیل آن نیست که معتقدات وی همه درست بوده است. برای نویسندگان مغرب زمین نشان دادن اینکه محمد ممکن است اشتباهاتی کرده باشد و مطالبی را از جانب خود بیان کرده باشد، کار چندان دشواری نیست» (النعیم، ۱۴۱۷ق، به نقل از: mohammad at mecca, p.51)

«توماس کار لایل»، مستشرق انگلیسی می نویسد: «عبارتهایش [قرآن]، از نوع قرائت های مشکلی است که خوانده ام، به این معنا که عبارتهایش خسته کننده، مشوش، پراکنده و سخت ناسازگار با یکدیگر می باشند».

«ریچاد بل»: در مقدمه ترجمه قرآن به انگلیسی: «یکی از ویژگی های اصیل سبک قرآن این است که جسته و گریخته است و به بندرت می توان در طول بخش عمده ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد».

«آرتور جان آربری» در مقدمه خود بر ترجمه قرآن: «قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی بدور است ... خواننده قرآن بویژه اگر ناچار باشد به یک ترجمه اکتفا کند هرچند که آن ترجمه از نظر زبان شناختی دقیق باشد، بی شک از حالت ظاهرا بی نظم خیلی از سوره ها حیرت زده و دلسرد می شود».

دائرة المعارف بریتانیا ذیل عنوان قرآن: «سوره های بلند قرآن مشتمل بر موضوعات مختلف و پراکنده ای است و این احساس را به خواننده می دهد که آیات سوره ها بی هیچ برنامه و نقشه حساب شده ای در یک جا جمع شده اند. کیفیت ختم آیات به عباراتی مانند «فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ»، «إِنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ»، «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» و از این قبیل نیز صحت این برداشت را تأیید می کند. زیرا این عبارات - به خصوص عبارت آخر - هیچگونه ارتباطی با آیات قبل خود ندارند و تنها برای کامل کردن وزن و قافیه ردیف شده اند». (ر.ک: خورشید، بی تا، ص ۴۶؛ زمانی، ۱۳۸۵، تمام اثر)

«گوستاولوبون»: «اینطور معروف است که پیغمبر امی بوده است و آن مقرون به قیاس هم هست زیرا اگر اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن بهم بهتر می شد». (گوستاولوبون، بی تا، ص ۲۰)

این در حالی است که «ویلفرد کانتول اسمیت»^{۱۲} در مقاله ای با عنوان «یادداشتی درباره قرآن از دیدگاه تطبیقی»، قرآن را به عنوان یک متن دینی، دارای دو امتیاز برجسته می داند که مهمترین آن، متن منسجم، قوی، فصیح و با ثبات این کتاب دینی است. وی معتقد است: «قرآن، از آغاز متن دینی محسوب شده و سخن خداوند است، در حالی که

انجیل و تورات در زمان تدوین چنین نبوده و سپس متن دینی گشته است» (Cantwell (Smit, 2009, p.23

۳-۲-۲. اثبات وقوع تحریف در قرآن

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی برای بشریت دارای جایگاه ویژه ای است. این جایگاه آنگاه بیشتر خودنمایی می کند که بدانیم عالمان دیگر ادیان آسمانی صراحتاً به وقوع تحریف و گاه آسمانی نبودن کتب مقدس خویش اعتراف کرده اند. مسیحیان معتقدند که اناجیل اربعه پس از وفات عیسی(ع) و توسط چهار نفر از حواریون آن حضرت تألیف شده که در آن به بیان خاطرات مصاحبت خود با آن حضرت و نامه های خود به مردم پرداخته اند.

یهودیان نیز علی رغم وجود رساله های متعدد در عهد قدیم، متن خاصی را به عنوان کتاب وحی شده بر موسی(ع) معرفی نمی کنند. زردشتیان نیز مدعی اند که از ۵۰ جلد اوستا، تنها یک جلد آن باقی مانده و بقیه دچار حریق شده است (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹).

بنابراین تنها کتاب آسمانی موجود در جهان که تمام آیاتش توسط پیامبری الهی از خداوند دریافت شده و تاکنون کاملاً مصون از هرگونه تغییر و تحریف باقی مانده، قرآن کریم است. در این میان پژوهان مغرض و متعصب غربی تلاش کرده اند تا به هر طریق ممکن، وقوع تحریف در این کتاب را نیز اثبات کرده و آن را از درجه اعتبار ساقط کنند. ایشان در این مسیر به شواهد و قرائن متعددی در کتب خود اشاره کرده که از آن جمله مسئله یکسان نبودن قرآن فعلی با قرآن عصر پیامبر(ص) به دلیل وجود اختلاف قرائات است.

توجه به همین مطلب می تواند افشاگر راز و معمای علت اقدام مستشرقان و اهتمام آنان به تصحیح و چاپ کتب علمای سلف در موضوع اختلاف قرائت های قرآن در اولین قرن بهره برداری از صنعت چاپ در اروپا باشد.

در حقیقت باید گفت که یکی از انگیزه های اصلی مستشرقان از چاپ و نشر کتب اختلاف قرائات قرآنی، شعله ور کردن آتش فتنه ای بوده است که در صدر اسلام

بواسطه ناقص بودن خط عربی و اختلاف لهجه های اعراب به وجود آمده بود، اما پس از مدتی ابتدا به واسطه اقدام خلیفه سوم در توحید مصاحف و سپس تکامل خط و نقط و شکل آن و در نهایت اقدام ابن مجاهد در تحدید قرائت به هفت قرائت متواتر روی به کاهش گذاشته و همگان را بر آن داشت تا با انتخاب یکی از صحیح ترین و معتبرترین قرائت، یعنی قرائت حفص از عاصم که دارای سندی طلایی و متواتر بوده و بر مبنای رسم الخط مصحف عثمانی است، مسئله را مختومه کنند (عبدالعال، ۱۹۹۰م، ص ۷؛ معرفت، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

باید گفت که عموم مطالعاتی که اغلب مستشرقان در خصوص علم قرائت و وجود قرائت های مختلف از آیات قرآنی انجام داده و کتبی که در این زمینه منتشر کرده اند، همه به طور مستقیم یا غیرمستقیم با این هدف بوده که اولاً و حیانی نبودن این کتاب آسمانی را به اثبات رسانده و ثانیاً وقوع تحریف در آن را اثبات کنند. بدیهی است اثبات وجود قرائت های مختلف از آیات قرآنی بویژه در صدر اسلام و هم زمان با عصر پیامبر(ص) و صحابه، می تواند گام مهمی در نفی نزول قرآن به زبان واحد بر پیامبر(ص) بوده و یا قرائت واحد آن توسط پیامبر(ص) بر صحابه را خدشه دار کند. آنان برای اثبات این مطلب، به طرح «تعدد مصاحف» و اختلاف قرائت پرداخته و مرتب آن را به رخ کشیده و آمار موارد اختلاف آن مصاحف را در کتابت و قرائت، در مقالات خود مطرح می کنند. به راستی راز این همه اهتمام فراوان مستشرقان به استفاده از این سوژه چیست؟

این امر برای مستشرقانی که با مسئله اختلاف نسخه های کتب انجیل و تورات مواجه بوده و از این منظر توسط مسلمانان مورد انتقاد قرار گرفته اند، بسیار حائز اهمیت بوده و کارکردی فرا استعماری داشته، بدین صورت که می توانند با طرح نقاط ضعف قرآن و همانند سازی آن با دیگر کتب مقدس در تحریف شدن، همچنان دین و کتاب مقدس خود را به عنوان دین و کتابی معتبر معرفی کنند.

به عنوان نمونه در این زمینه می توان به انتشار کتاب «المصاحف» ابی داود اشاره کرد که برای اولین بار توسط «آرتور جفری» در ابتدای قرن بیستم میلادی منتشر شد. وی بر این کتاب مقدمه ای نوشته که مملو از دروغ و تهمت بوده و در آن اختلاف

قرائات موجود در این کتاب آسمانی را به منزله تحریف آن دانسته است. وی در انتهای مقدمه خود، کتاب «القرآن، نزوله، تدوین، ترجمه و تأثیر» تألیف یکی دیگر از مستشرقین فرانسوی معتقد به تحریف قرآن، یعنی «رژمی بلاشر» را نیز بدان ملحق کرده تا گفته های خود را بدین وسیله توجیه نماید.

«جرج سیل» مترجم قرآن به زبان انگلیسی نیز که ترجمه وی به همراه مقدمه مغرضانه اش در سال ۱۷۳۶م منتشر شده و نزدیک به سه قرن است که غربیان از این ترجمه و مقدمه به عنوان یک سند مهم استفاده می کنند، در مقدمه خود بر تألیف گروهی قرآن توسط پیامبر(ص) و کاتبان وحی تأکید کرده و در این زمینه به برخی روایات مشعر به اختلاف قرائت میان دو صحابی در تعلیم یک سوره از قرآن و یا روایاتی که بر اختلاف میان مصاحف صحابه در افزایش یا کاهش سوره و آیات دلالت دارند، اشاره کرده است. وی در بخشی از مقدمه خود می نویسد:

«اما این موضوع که محمد در حقیقت مؤلف قرآن و مخترع اصلی آن بوده است، از موضوعات تردیدناپذیر است، گرچه بیشتر به نظر می رسد که همکاری دیگران با وی نیز کم نبوده است. این موضوع آن قدر روشن بوده که هم وطنانش هم بر این کار وی اعتراض نکرده اند» (اللبان، ۱۹۷۰م، ص ۴۴).

لازم به ذکر است که ترجمه جرج سیل به همراه مقدمه آن عیناً توسط «کاسمیرسکی» به فرانسه ترجمه شده و بسیار رواج دارد.

نکته جالب آن است که برخی از مستشرقین در این زمینه گوی سبقت از دیگران ربوده و دست به جعل و تحریف تاریخ نیز زده اند. به عنوان مثال «استیگ لیکر» این مطلب را که «دو سوره معوذتین در مصحف ابن مسعود وجود نداشته و وی آنها را جزء قرآن نمی دانسته»، یکی از مشهورات تاریخی قلمداد کرده است (Stiglecker, 1986, p.400).

«کازانوف»، مستشرق فرانسوی نیز در کتاب «محمد و پایان جهان» خویش مدعی شده است که برخی صحابه از جانب خود آیاتی را به قرآن کریم اضافه و یا حذف کرده اند. (Leemhuis, 2004, p. 34).

این در حالی است که در منابع متعدد از قول افرادی همچون؛ فخر رازی، ابن حزم اندلسی (ر.ک: سیوطی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۹) و قاضی ابوبکر باقلانی (باقلانی، ۱۹۸۸م، ص ۲۹۲) این مدعا رد و نقد شده است.

کارل بروکمان (۱۸۶۸ - ۱۹۵۶م) خاورشناس آلمانی نیز در کتاب خود «تاریخ الادب العربی» ضمن تأیید کتابت بخشی از آیات قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) و تأکید بر اقدام شایسته عثمان در توحید مصاحف، معتقد است «کتابت»، عرصه را برای برخی اختلاف قرائات قرآنی باز کرده و قراء شهرهای مختلف بر اساس اشکالات نگارشی موجود در مصاحف عثمانی به قرائت پرداختند که باعث شد در نهایت جامعه اسلامی با پدیده ای به نام اختلاف قرائات قرآنی مواجه شود. (بروکمان، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۱۳۹)

وی همچنین اسامی نویسندگانی را که در خصوص قرائات قرآنی دست به تألیف زده بودند، را به گونه ای موجز و با استعانت از نوشته های برگشتراستر در کتاب «تاریخ قرآن» وی و نیز آنچه خود شخصاً بدان آگاهی یافته است را در اثری مستقل به چاپ رساند. (بروکمان، ۱۹۶۸م، ج ۴، صص ۱-۱۹)

۳-۲-۳. اثبات معارضه پذیر بودن قرآن

اگرچه آیات متعددی از قرآن کریم کسانی که تردید در این کتاب آسمانی دارند را دعوت به معارضه و تحدی کرده، لکن به گواهی تاریخ تاکنون کسی نتوانسته است کلامی همانند این کتاب آسمانی از لحاظ لفظ و معنا و سبک از جانب خود تولید کند. در این میان دشمنان سرسخت اسلام که هرگونه مبارزه نظامی و مناظره علمی با مسلمانان در خصوص محتوای غنی و معارف متعالی قرآن کریم را محکوم به شکست می دیدند، از همان عصر نزول قرآن گاه و بی گاه اقدام به هم‌آوردی و معارضه با تحدی قرآن کرده و اقدام به جعل و ساختن آیاتی مشابه آیات قرآن کریم می نمودند و آنها را به عنوان معارضه با قرآن ارائه می کردند.

اما شگفت است که هر کدام از آنان پس از ارائه آیات جعلی و مقایسه با قرآن، نتیجه ای جز شرمندگی و سرافکنندگی ندیدند (جهت آشنایی با معارضه کنندگان و

آیات ساختگی ایشان ر.ک: حموی، بی تا، ص ۴۰؛ شمس، ۱۳۸۸، صص ۳۰-۵۴؛ رافعی، ۱۴۱۰ق، صص ۱۷۳-۱۸۷).

به رغم وجود گزارش های تاریخی متعدد از اقدامات سخیف و ساختن آیات جعلی توسط مشرکان در برابر قرآن کریم و شکست مفتضحانه آنان و همچنین به رغم آگاهی مستشرقان از نتیجه اینگونه اقدامات، اما به نظر می رسد این همه شکست پیشینیان کافی نبوده و مستشرقان متجدد و مسیحیان و یهودیان نوپرداز غرب نیز وارد میدان معارضه با تحدی قرآن کریم شده و خیال پنجه در انداختن با این کتاب مقدس را دارند.

اگرچه نمی توان این افراد را به معنای واقعی مستشرق دانست، اما بر طبق تعریف رایج از این اصطلاح که شامل هر پژوهشگر و صاحب نظر غیرمسلمان می باشد، لذا با تساحل و تسامح می توان این گونه افراد را در زمره مستشرقان دانست چرا که به اظهار نظر در خصوص دین اسلام و کتاب آسمانی آن پرداخته اند.

شاید بتوان گفت اولین اقدام مستشرقان در قرن اخیر با رویکرد استشراقی به منظور معارضه با تحدی قرآن، مربوط به سال ۱۹۹۷م می باشد که در آن شرکت «آمریکا آن لاین»^{۱۳} در اقدامی مشکوک چهار سوره جعلی با عنوان: *التجسد، الایمان، الوصایا و المسلمون* را بر روی سایت خود منتشر کرد.

اگرچه اقدام این شرکت مورد مخالفت مسلمانان قرار گرفت و شرکت مذکور در سال ۱۹۹۸م حاضر شد این سوره های جعلی را حذف کند، اما بلافاصله توسط دو شرکت دیگر به نام «ترایورد» و «جیو سیتز» مجدداً منتشر شد. گفته شده که این سوره ها با حمایت مالی فردی یهودی به نام «سکوت جوزیف» منتشر شده است (<http://msanews.mynet/ashar>, 25/03/2001).

در سالهای اخیر نیز سوره های دیگری در فضای مجازی اینترنت منتشر شده (<http://dialspace.dial.pipex.com>, 2/2/99 - <http://egyption newspaper.akhbar>) که اگرچه بسیار کوتاه و مختصر در حدود سه یا چهار خط بیشتر نبوده و بارها توسط عالمان دینی و ادیبان نقد شده و نقاط ضعف و بی پایه بودن آنها به اثبات رسیده اما به نظر می رسد همچنان این اقدامات انجام شده کافی به مقصود نبوده

و لازم است نقد کامل این اقدامات توسط مراکز و شخصیت های قرآن پژوه به صورت مکتوب در سایت های مجازی عرضه شود.

در این میان برخی دیگر از مستشرقان با مراجعه به کتبی که در آنها اختلاف قرائت قرآنی مندرج و ثبت شده، تلاش داشته کرده اند تا بخشی از این اختلافات را به کاتبان وحی و قاریان قرآن منتسب کرده و این اقدام آنان را گامی در راستای معارضه با تحدی قرآن مطرح کنند.

اگرچه در منابع تاریخی و روایی به تفصیل پاسخ این گونه موارد از اختلاف قرائت قرآنی بیان شده و شبهه مذکور در زمینه تحریف وحی نفی شده است، اما نکته آن است که برخی از مستشرقان تلاش کرده اند تا این مسئله را به اقدامی تهاجمی و خیانت کارانه از جانب کاتبان وحی و قراء معرفی کرده. و در راستای اهداف استعماری و ضد اسلامی خود به ویژه معارضه با قرآن کریم، تلاش نموده اند با تفحص بسیار در کتب و مصاحف صحابه، موارد این اختلاف واژگان و جابجایی های صورت گرفته را استخراج و منتشر نمایند.

بدیهی است تأکید بر این دست واژگانی که از منابع غیرمعتبر و از افراد واحدی نقل شده و در تقابل قرار دادن آنها با متن متواتر قرآن کریم که در طول تاریخ به عنوان سنتی ثابت سینه به سینه نقل و ثبت و ضبط شده، هدفی جز اثبات تحریف در این کتاب آسمانی و امکان معارضه با آن نداشته و ندارد.

در این زمینه می توان به اقدام آرتور جفری در تصحیح و چاپ کتاب «المصاحف» تألیف ابی داود سجستانی اشاره کرد که در مقدمه آن ضمن اشاره به ضرورت انجام چنین تحقیقاتی، بر لزوم مقابله واژگان قرآن کنونی با واژگانی که در مصاحف صحابه درج شده تأکید می کند.

همچنین برخی مدعی شده اند اقدام آرتور جفری در نگارش کتاب «واژه های دخیل در قرآن» در سال ۱۹۳۸م تلاشی برای اثبات استفاده پیامبر(ص) از واژگان دیگر زبانهای معاصر و وام گیری از آنها بوده است. وی در این کتاب با شمارش ۳۷۵ واژه، به فقر زبان عربی و وام گیری آنها از دیگر زبانها اشاره کرده است. (Jeffery, 1938)

۳-۲-۴. متهم کردن مذهب شیعه به وقوع تحریف در قرآن

همانگونه که اشاره شد، یکی از دلایل مستشرقان از پرداختن به مسئله اختلاف قرائات قرآنی، اثبات وقوع تحریف در این کتاب آسمانی است. لازم به ذکر است که آنچه به عنوان یکی از ادله اصلی ایشان در این خصوص بیان می شود، توجه به روایات و قرائاتی است که در آنها بر وجود واژگانی اضافه بر نص قرآنی و یا متفاوت از آن تأکید شده است. از آنجا که عمده این روایات و قرائات منسوب به ائمه اطهار(ع) بوده و در کتب شیعیان نقل شده است، لذا نوک پیکان اتهام آنان به سمت شیعیان بوده و به صراحت در نوشته های خود یکی از اعتقادات این مذهب را، اعتقاد به تحریف قرآن کریم می دانند.

به عنوان نمونه «بول»^۴ در مقاله خود با عنوان «تحریف» در دایرةالمعارف اسلامی لیدن که نشان دهنده ناراحتی شدید وی از افشای تحریف کتابهای تورات و انجیل توسط قرآن کریم می باشد، اکثر حجم مقاله خود را به پاسخگویی در این زمینه اختصاص داده و در پایان مقاله خود در رابطه با وقوع تحریف در قرآن چنین می نویسد:

«تحریف در قرآن قطعاً روی داده اگرچه آن را به خلاف واقع، به کتب مقدس نسبت می دهند ... شیعیان اصرار می ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است حذف کرده اند؛ چنان که اهل سنت هم همین ادعا را نسبت به شیعه دارند» (دایرةالمعارف اسلامی لیدن، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۶۰۸).

رژی بلاشر نیز در کتاب «در آستانه قرآن» خود با تقسیم شیعیان به دو گروه تندرو رافضی و معتدل امامیه، این تهمت را بیشتر به شیعیان رافضی نسبت داده و می نویسد: «همان طوری که باید هم انتظار داشته باشیم حملاتی که بیش از حملات دیگر مؤثرند از طرف رافضیان شیعه وارد شده است ... این تغییرات مربوط می شده به حذف اسم امام علی(ع) در بعضی از آیات قرآن که مربوط به تفوق این شخصیت و فرزنداناش در جامعه است، مانند «هذا صراط مستقیم» که در اصل وحی چنین بوده: «هذا صراط علی مستقیم». ... جبهه ای که فرق شیعه در برابر این تغییرات آیات قرآنی گرفته اند، کاملاً فرق می کند. در تحلیلی که امامی ها، که تمایلات معتدلانه ای دارند، از تعیین

دقیق تعداد و وسعت این تحریفات خودداری می کنند. افراطیون برعکس، قسمت های حذف شده یا تغییر داده شده را با گشاده رویی برمی شمارند. ... انتقادات شیعیان که تأکیدات زیادی بر آن نقل می شود، حتی یک دلیل هم ندارد» (بلاشر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۹)

اگرچه وی در نهایت شیعیان را به دلیل عمل کردن به مصحف عثمانی، از اتهام تحریف مبرا می کند، اما به نظر می رسد علت اصلی متهم شدن یا متهم کردن شیعیان به این موضوع، اولاً؛ احساس خطر شدید دولت های غربی و مؤسسات به اصطلاح خیریه شرق شناسی از مذهب شیعه به دلیل عقاید استکبارستیز آنان بوده و ثانیاً؛ کمبود و قلت کتب و منابع معتبر شیعی در کتابخانه های غربی به رغم وفور کثیر تألیفات اهل سنت که بعضاً با غرض ورزی های فرقه ای و متعصبانه نگاشته شده و همین امر موجب انحراف مستشرقان گردیده است.

«اتان کلبرگ»^{۱۵} نیز در مقاله دیگری، ضمن گزارشی از ادعای تحریف در کتب شیعیان، می کوشد انگیزه اقدام شیعه برای این ادعا را انتقام جویی از دستگاه خلافت معرفی کند، اما غافل است از آنکه این تحلیل، عدم اعتقاد واقعی شیعه به تحریف قرآن را اثبات می کند. وی می نویسد:

«کتب متعدد بزرگان شیعه دلالت بر اعتقاد آنها به تحریف دارد ... انگیزه شیعیان برای ادعای تحریف قرآن، تلاش جهت تلافی ناراحتی های ناشی از برکناری علی از خلافت و ناکامی شیعه در به دست گیری حکومت بوده است» (کلبرگ، بی تا، ش ۶، ص ۷۷).

«میخائیل بر آشر» نیز با نسبت دادن دروغین این ادعا به عالمان و بزرگانی همچون؛ شیخ مفید، شیخ طوسی، طبرسی، فیض کاشانی و علی بن ابراهیم قمی، در مقاله خود با عنوان «فزوده ها و اختلاف قرائات امامیه در قرآن» می نویسد:

«با مطالعه کتب معتبر شیعه می توان دریافت که گرچه برخی از اضافات، از باب تفسیر است ... اما بسیاری از این موارد، دلالت بر جزئیت آن اضافات یا تغییرات در متن نص وحی به اعتقاد شیعه است ... بصائر الدرجات هم حدیثی دارد مبنی بر آنکه ائمه، خواندن قرآن به متن عثمانی را تا زمان ظهور قائم اجازه داده اند. به نظر می رسد شیعیان تا دوران آل بویه معتقد به وقوع اینگونه تحریفات در قرآن بوده و هم اعتقاد به

نزول قرآن بر هفت حرف داشته اند، اما در دوران آل بویه یک چرخش کلی انجام داده و به خاطر دست برداشتن از تحریف، نظریه نزول بر هفت حرف را نیز کنار گذاشتند» (برآشر، بی تا، ش ۶، ص ۷۵).

در حقیقت باید گفت که متأسفانه عموم مستشرقان در نقل معارف اسلامی از برخی کتب اهل سنت بهره گرفته اند که دارای اشتباهات و ضعف های سندی و محتوایی بیشماری است و علی رغم اینکه همه آنها از وجود مذهب بزرگ شیعه اثناعشری و کشورهای مسکونی آنان مانند ایران و لبنان و عراق خبر داشته، اما کمتر حاضر شده اند کتاب های مهم و دیدگاه های ناب و معقول آنان را مطالعه کرده و به جهانیان عرضه کنند.

به عبارت دیگر عدم دسترسی مستشرقان به بسیاری از متون اصیل اسلامی بویژه متون معتبر مذهب شیعه اثنی عشری، باعث ضعف علمی و کمبود اطلاعات و خام بودن آراء ایشان شده که در نهایت منجر به داوری ها و قضاوت های اشتباه در این خصوص گردیده است و همین امر موجب شده در نوشته های خود بسیاری از اتهامات نامقبول و نامعقول را به شیعیان وارد کرده و از این مذهب به بدی یاد کنند.^{۱۶}

نتیجه گیری

در این مقاله ضمن ارائه گزارشی از عملکرد مستشرقان در زمینه علم قرائات و کتب و مقالات منتشره ایشان در این خصوص، تلاش شد تا برخی علل و انگیزه های ایشان از پرداختن به این موضوع، تحلیل شود. مؤلف با نگاهی منصفانه تلاش کرده تا این انگیزه ها را در دو دسته تفکیک کند:

۱- انگیزه های علمی - پژوهشی که ناشی از رویکرد عمومی مستشرقان در پرداختن به موضوعات تاریخی و زبان شناسی می باشد و بخش عمده ای از تحقیقات آنان را دربر می گیرد.

۲- انگیزه های تبشیری - تبلیغی با هدف اثبات وحیانی نبودن قرآن، اثبات وقوع تحریف در قرآن بویژه از جانب شیعیان، اثبات معارضه پذیر بودن قرآن و باز کردن زمینه های وجود فهم نسبی از کتب مقدس.

گزارش اقدامات انجام شده و نتیجه گیری های ایشان در انتهای مباحث مطروحه، نشان از آن دارد که مهمترین هدف این گروه از مستشرقین در پرداختن افراطی، ناعادلانه و متعصبانه به این موضوع، تلاش برای اثبات وقوع تحریف در قرآن و خدشه دار کردن ماهیت این کتاب آسمانی است. با این وجود، همچنان مستشرقانی هستند که با نگاهی تاریخی و زبان شناسانه، بر وحیانی و معجزه بودن این کتاب تأکید کرده و پژوهش های قابل تأملی در این خصوص انجام داده اند. در این مقاله تلاش بر این بود تا برخی از ادعاهای غیر واقعی و دروغین مستشرقین در این زمینه، طرح و اهداف نهانی و مخفی ایشان از پرداختن افراطی و متعصبانه به این حوزه پژوهشی ره گیری شود. بدیهی است پاسخ به این مدعیات، پژوهش مستقل دیگری را طلب می کند

کتابنامه

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶)، *زبان قرآن*، تهران: نشر سروش.

ابن ابی داوود، عبدالله (۱۹۳۶م)، *المصاحف*، به کوشش آرتور جفری، قاهره: دارالعلم.

اسکندرلو، محمدجواد؛ احمدی فر، مصطفی، (۱۳۸۹)، «بررسی رویکرد مستشرقان درباره سبعة

أحرف»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، سال ۵، شماره ۹.

ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۶۸ش)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

باربور، ایان (۱۳۶۲ش)، *علم و دین*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر دانشگاهی.

باقلانی، قاضی عبدالجبار (۱۹۸۸م)، *اعجاز القرآن*، بیروت: دارالاحیاء العلوم.

برآشر، میخائیل، (بی تا)، *مطالعات قرآنی غرب*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بروکمان، کارل (۱۹۶۸م)، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه یعقوب بکرود و رمضان التواب، قاهره: دارالمعارف.

بروکمان، کارل (۱۹۸۸م)، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، نیبه امین فارس، بیروت: دارالعلم للملایین.

بلاشر، رژی (۱۳۶۵ش)، *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بلاشر، رژی (۱۹۷۴م)، قرآن - نزوله - تدوین و تأثیر، ترجمه رضا سعاده، بیروت: دارالکتب اللبنانی.

بیرک، جاک (۱۹۹۶م)، القرآن و علم القرائه، ترجمه منذر عیاشی، بیروت: دارالتنویر. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، تاریخ علم قرائات قرآن کریم، تهیه و تنظیم: محمد جانی پور، تهران: انجمن علمی دانشگاه امام صادق (ع).

پورت، جان دیون (بی تا)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد، ترجمه غلامرضا سعیدی، جفری، آرتور (۱۹۷۲م)، مقدمتان فی علوم القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی حموده، عبدالوهاب (۱۹۴۸م)، القرائات و اللهجات، قاهره: مطبعه السعاده.

حموی، یاقوت (بی تا)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر. خورشید، احمد، (۱۳۴۷)، اسلام و غرب، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم: دارالتقرب. دایره المعارف اسلامی، (۲۰۰۰م)، به همت: گروهی از مستشرقان، لیسن: انتشارات دایره المعارف.

دیتیش، آلبرت (۱۹۶۲م)، الدراسات العربیه فی المانیات تطورها تاریخی و وضعها الحالی، قاهره: دارالعلم.

رافعی، مصطفی صادق (۱۴۱۰ق)، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: دارالکتب العربی. زمانی، محمد حسن (۱۳۸۵ش)، مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب.

زنجانی، ابو عبدالله (۱۴۰۴ق)، تاریخ القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. سعید، ادوارد (۱۳۷۷ش)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۰ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر. شمس، سعید (۱۳۸۸)، همآوردی با قرآن، قم: مرکز فرهنگ قرآن. عبدالعال، اسماعیل سالم (۱۹۹۰م)، المستشرقون و القرآن، مکه: العالم الاسلامی. علی الصغیر، محمد حسین (۱۳۷۲)، خاورشناسان و پژوهش های قرآنی، ترجمه محمد صادق شریعت، قم: نشر امیر

- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۱ش)، تجربه دینی و گوهر دین، تهران: بوستان کتاب.
- کلبرگ، اتان، (بی تا)، «نکاتی چند درباره موضع امامیه نسبت به قرآن»، در: بولتن مطالعات قرآنی غرب، تهران: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلدزیهر، ایگناس، (۱۳۵۷ش)، درس هایی درباره اسلام، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: نشر کمانگیر.
- گلدزیهر، ایگناس، (۱۳۸۸ش)، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: نشر کمانگیر.
- _____ (۱۹۵۵م)، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره: مطبعة السنة المحمدیه.
- گوستاولوبون، (بی تا)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه حسین احمدی، تهران: نشر دیبا.
- اللبان، ابراهیم (۱۹۷۰م)، المستشرقون و الاسلام، قاهره: الازهر.
- محسنیان راد، مهدی، (۱۳۶۹)، ارتباط شناسی، تهران: سروش.
- مدرسی طباطبایی، (بی تا)، «بررسی مختصری در باب منازعات قدیمی راجع به عدم نقصات و زیادت در قرآن»، تهران: بولتن مرجع شناسی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۹)، علوم قرآنی، قم: انتشارات سمت.
- مقدادی، فؤاد کاظم (بی تا)، الاسلام و الشبهات المستشرقین، تهران: مجمع جهانی اهل بیت.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۱)، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.
- النعیم، محمد الامین عبدالله (۱۴۱۷ق)، الاستشراق فی سیره النبویة - دراسة تاریخیة لأراء وات، بروکلمان، فلهاوزن، آمریکا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- نوربخش، سید محمد، (۱۳۵۶ش)، سلسله الاولیاء، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، ضمن مجموعه جشن نامه هانری کربن، تهران: بی نا.
- نوری، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث.

نولدکه، تئودر (۲۰۰۰م)، *تاریخ القرآن*، به کوشش فریدریش شوالی، ترجمه ژرژ تامر، آلمان: زوریخ.

وات، موننگمری (۱۳۸۶)، *محمد پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه دارالترجمه ایران، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

هیگ، جان (۱۳۷۲)، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، قم: انتشارات الهدی.

Cantwell Smit, Wilfred (2009), “*Studies in Arabic Literary Quranic commentary*”, Leiden: Boston.

Crystal, D. (1996), *The Cambridge Encyclopedia of Language*, 2nd edition, Cambridge University Press.

Goldziher, Ignaz, (1920); *Die Richtungen der islamschen Koran auslegung*, Leiden: Boston.

<http://dialspace.dial.pipex.com>, 2/2/1999

<http://egyption newspaper.akhbar alyoom>, 12/5/2003

<http://msanews.mynet/ashar>, 25/03/2001

Jeffery, A, (1938), *the Foreign Vocabulary of the Cor'an*, Baroda, London: Leiden.

Kohlberg, Etaan, (1972), “*some notes on the imamite attitude to the Quran*”, in: S.M stern, Oxford.

Leemhuis, Frederik, (2004), “*Readings of the Quran*”, *Encycloaedia of the Quran*. Brill, Leiden: Boston.

Luxenberg, Christoph, (2000), “*Die Syro-aramische Lesart des Koran*”, *Ein Beitrag zur Entschlsselung der Koransprache*, Berlin: Das Arabische Buch.

Noldeke, Theodor, (1919), *Geschichte des Qoran* (GdQ), Oxford.

Stiglecker, Hermann (1986), *Die Glaubenstheorien Des Islam*, Oxford.

یادداشت‌ها:

¹ Ignaz Goldziher

² Th. Noldeke

³ Geschichte des Qorans

⁴ schwally

- ⁵ Bergstrasser
- ⁶ Regis Blachère
- ⁷ Ferdinand de Saussure
- ⁸ Synchronic
- ⁹ Diachronic
- ¹⁰ Historical Comparative Linguistics
- ¹¹ Structuralistic
- ¹² Wilfred Cantwell Smit
- ¹³ Amerika on line
- ¹⁴ Fr. Buhl
- ¹⁵ Etan Kohlberg

^{۱۶}. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص رد اتهام تحریف قرآن به شیعیان ر.ک: مدرسی طباطبایی، (بی تا)، «بررسی مختصری در باب منازعات قدیمی راجع به عدم نقصات و زیادت در قرآن»، تهران: بولتن مرجع شناسی، ش ۶، ص ۷۹)